



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای

نگاهی به تجربه‌ی کمیته‌های محلات، ادارات،

کارخانه‌ها و اعتصابات

همایون ایوانی



تیر ۱۴۰۰

این نوشته را به بچه‌های محله‌ای هدیه می‌کنم که باهم بحث کردیم و با هم جنگیدیم و تا روز آخر به رسم دوستی‌هایمان وفادار بودیم.

به ویژه به "رضا" که در روز ۲۱ بهمن زخمی و در جنگ ارتجاعی هشت ساله گوشت دم توپ جمهوری اسلامی شد. و نیز "علی" که با جثه کوچک و قلب بیمارش، پیکر زخمی رضا را بر دوش می‌کشید تا به بیمارستان برساند. او ژ-ث را تحویلیم داد و گفت "به بچه‌ها خبر بده، رضا گلوله خورده"

و نیز آن دو هم‌رزم ناآشنا که سوار بر موتور بودند و با دیدنم ترمز کردند و پرسیدند: "فشنگ می‌خواهی؟" و بعد یک بسته فشنگ از فشنگ‌هایشان را تحویلیم دادند. برخی دوستی‌ها و رفاقت‌ها، از راه‌های نامتعارف شکل می‌گیرند ...

اینک، یگان‌های تعیین‌کننده نبرد، با بیش از شصت هزار کارگر اعتصابی بر رزم‌گاه گام نهاده‌اند؛ بیش از هفتاد یگان کارگری در نوزده شهر بر مهم‌ترین گلوگاه‌های حیات اقتصادی حکومت اسلامی ایران پنجه افکنده‌اند. پشتیبانان جهانی از سراسر گیتی، رفیقان به‌پاخاسته خود را به حمایتی تاریخی پشت‌گرمی دادند. افزون بر آن، در میهن به خون کشیده‌شده همراهانی دیرینه این خیزش را به درودی و سرودی آتشین شادباش و پیروزباد گفتند. اما، این همه، موجبی برای شادمانی پیش‌رس نیست!

در لحظات کنونی، طبقه کارگر ایران و به ویژه کارگران نفت و گاز، تجربه تاریخی دیگری را به گنجینه‌های مبارزات اجتماعی و طبقاتی می‌افزایند و حافظه تاریخی و فرهنگی طبقه کارگر و انبوه ستم‌کشان را غنایی تازه می‌بخشند. با این حال، برای به دست‌گیری ابتکار عمل توسط توده‌های کارگر و زحمکتش هنوز راهی طولانی پیش روی گسترده است. برای دست‌یافتن به قدرت رهبری جنبشی که با افت و خیزی بی‌همانند از چندین دهه، سال‌ها به انحای مختلف به دست حکومت اوباشان سرکوب و منهدم شده، نیاز به ساختارهایی کارآمد و چشم‌پوشی‌ناپذیر دارد. در ایران، اما، نشانه‌های سرزدن نهال‌های نوری دیده می‌شود که پس از خیزش دی ماه ۱۳۹۶ آغاز شده و با بحران اخیر، نهالی دیگر از ریشه کهن سال مبارزه انقلابی کارگران و توده‌های مردم، دوباره قد علم کرده است. اعتصاب کنونی و پیام تاریخی آن هرگز نمی‌توانسته است خلق‌الساعه و بی‌سازماندهی به چنین ابعادی ارتقاء یابد. حکومت زبون با تکیه بر نیروی سرکوب داخلی، تهدید جهان با آدم‌کشان مزدور منطقه‌ای، توسل به تکنولوژی جنگ از راه دور و ترور کور اسلامی توانسته است تنها در ادامه حکمرانی شکننده‌اش موفق باشد.

سازمان‌گران اعتراضات در برش‌های گوناگون پیشین، هم‌چنین سازماندهی اعتصابات جاری بی‌گمان بر اندوخته تجربیات تکیه داشته، اینک شکل‌هایی نو از فنون مبارزه با حکومت را به کار گرفته‌اند. یادآوری شکل‌گیری کمیته‌های اعتصاب هم‌پیوند با شوراهای کارگری، کمیته‌های مقاومت محلات در پیوند نزدیک با هسته‌های ستیزه‌جو و مخفی؛ می‌تواند به ارتقاء مبارزاتی که در ابعادی جدید آغاز شده است، یاری برساند. خیزش دی ماه ۱۳۹۶، توجه و اتکا به موضوع شوراهای مستقل کارگری، شکل‌گیری کمیته‌های مستقل محلی و مردمی را در عمل به دستور کار فوری فعالان جنبش بدل کرد. نوشته کنونی به تجربه کمیته‌ها در کنار شوراها نظر دارد و بر شکل‌گیری "هسته"ها که فعالینش آن را به هسته‌های مخفی، هسته‌های سرخ، هسته‌های پیشرو و ... می‌نامند. پیدایش هسته‌ها، از لحاظ پیدایش زمانی جدیدتر و از لحاظ ماهوی و کیفی موضوعی متفاوت هستند و نیاز به بازنگری ویژه دیگری دارند که در این نوشته به آن‌ها پرداخته نخواهد شد.

شوراها و کمیته‌ها، نطفه رشد و بالندگی ارگانیک اقتدار مردمی را در خود می‌پرورند و در تجربه تاریخی دوران انقلابی ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ سازماندهی مبارزات مردمی علیه رژیم شاه و حکومت نظامی در شهرهای بزرگ کشور را متحقق کردند. بازسازی دوباره این دو نهاد متناسب با سطح و پیچیدگی مبارزات جاری، پس از سال‌ها سرکوب و تلاش حکومت در جهت به فراموشی راندن تجربه‌های انقلابی "آن دوره"، اقدامی کارساز و نویدبخش است. تقویت، یاری‌رساندن به رشد و بالندگی دو اندام‌واره مبارزات کارگری و مردمی، می‌بایست دغدغه اصلی فعالان جنبش باشد. پافشاری بر ارتقاء اشکال مبارزه، نیز بارورساختن آگاهی طبقاتی ملازم با مبارزه موضوعی گسست‌ناپذیر چنین سازمان‌یابی‌ای است که کنشگران جنبش همواره در برابر خود دارند و خواهند داشت.

هرچند کمیته‌های کارگری در کارخانه‌ها و کمیته‌های مردمی در محلات، شهرها و روستاها یکی از امکان‌ها و نیز ابزار اجرایی پیش‌برد جنبش انقلابی جاری هستند، اما در شرایط سرکوب مداوم حکومت الزاما توفیقی بلاواسطه را تضمین نمی‌کنند. با این وجود، تداوم و گسترش چنین نهادهایی، بخت بازآفرینی نمونه‌های موفق را در جنبش کارگری و مردمی افزایش می‌دهد. واکنش به شرایط متحول کنونی، به ویژه در روزها و هفته‌های آتی که یکی از اعضای هیئت مرگ بر ریاست اجرایی جمهوری اسلامی تسلط یافته، اتکا به کمیته‌های محلی و شوراهای کارگری، مبارزه‌ی سازمان‌یافته و ادامه‌کاری آنرا موثرتر و جمعی‌تر پیش خواهد راند.

پیشینه موضوع

روند شکل‌گیری کمیته‌های محلی، کمیته‌های اعتصاب کارگران یا کارمندان در سال ۱۳۵۷ به سرعتی بسیار زیاد و در بازه زمانی کوتاهی رخ داد. این کمیته‌ها، گرچه در برخی از موارد با حضور افرادی باتجربه و رزم‌دیده در سال‌های پیشین شکل گرفت، در ابعاد سراسری عمدتاً اما خودجوش و خودانگیخته بودند. وضعیت عینی انقلاب در ایران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ با کش و قوس‌هایی نامنظم تنها از اواخر ۱۳۵۶ تا میانه ۱۳۵۷ به گسترشی صعودی فراروید و خیزش‌های موج اعتراضات و اعتصابات به اعتلای انقلابی راه برد؛ امواج پی در پی مبارزات سر باز ایستادن نداشت. کشتار مردم توسط ارتش شاه در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و اعلام حکومت نظامی دولت شاهنشاهی، نقطه ستیزی بود که جهش دیگری در وضعیت سیاسی ایران و گذار به موقعیت انقلابی را رقم زد. گام‌های بعدی با تمرکز برای هماهنگی میان کمیته‌های مختلف برداشته شدند، به ویژه کمیته کارمندان دولت که در ماه‌ها و هفته‌های آخر حکومت شاه نقش "دولت سایه" را برعهده گرفته، وزرای دولت شاپور بختیار را به وزارتخانه‌ها راه ندادند. این نمونه‌ها تنها بخشی از تجربه‌هایی هستند که رویکرد انتقادی و دوباره به آن‌ها، بی‌گمان می‌توانند برای دوران کنونی درس‌آموز باشند. از دست‌آوردهای ارزنده آن دوران می‌توان به شتاب دم‌افزای ارتقاء روحیه رزم‌جویی مردم در عقب‌راندن سلطه ارتجاع حکومت شاه اشاره کرد؛ در دوره‌ای شش ماهه از شهریور تا بهمن ۱۳۵۷ سرعت تحولات، هم‌چنین سرعت رشد عناصر فعال انقلاب و اقتدار توده‌ای - گسترش و ارتقاء کمیته‌های کارگری و شوراهای مردمی - در ایران، یادآور این جمله معروف لنین در "درس‌های انقلاب" بود: «در دوران انقلاب میلیون‌ها و ده‌ها میلیون تن از مردم در هر هفته بیش از یک سال زندگی عادی و خواب‌آلوده چیز می‌آموزند. زیرا هنگامی که تحول ناگهانی و شدید در زندگی تمامی مردم روی می‌دهد، با وضوح خاصی معلوم می‌شود که هر یک از طبقات مردم چه هدفی را تعقیب می‌کند، چه نیرویی دارد و به چه روش‌هایی عمل می‌کند.» [۴]

عامل زمان و سرعت رشد: از ویژگی‌های تجربه و عمل انقلابی آن روزها، سرعت شکل‌یابی و کارایی پرشتاب آن در فاصله زمانی کوتاه، متناسب با نیاز آن روزها بود. هرچند برای پختگی، ریشه دواندن و به بار رسیدن نهادهای کارآمدش به زمان بیشتری نیاز داشت که بتواند در پرتو ادامه‌دار بودن، برای زمانه ما کارایی خود را نگاهدارد. حکومتگران جدید با وقوف بر آن گونه نتایج عمل انقلابی، اگر برای مقابله و بی‌اثرسازی آن دست‌آوردها نمی‌توانستند به تولید «نهادهای اسلامی!» مشابه آن موفق شوند، تاکنون با توسل به نیروی سرکوب‌اهریمنی‌شان هر حرکت مستقل و بالنده‌ای را در نطفه اما خفه کرده‌اند. از جمله مشابه‌سازی‌ها نهادهایی همانند و هم‌نام حتی، "کمیته‌ها" و "شورا"هایی است که تبهکاران اسلامی از فرایند انقلاب و نهادهای برآمده از آن را مصادره کردند: "کمیته امام"، "شوراهای

اسلامی" و "ستاد ائمه و ... " برای سرکوب شریانه اسلامی نمونه‌های بارز آن مشابه‌سازی‌هاست. شاید برای نسل‌های پس از ما، "کمیته" بدنام است، چرا که یادآور "کمیته انقلاب اسلامی" (مرکز آتی تجمع لمپن‌ها و اراذل و اوباش اسلامی) و سپس "نیروهای انتظامی" است. به وارونه اما کمیته‌هایی که در روند مبارزه با رژیم شاه شکل گرفتند، از میان کارگران، مردم محل و جوانان شکل گرفته و در خدمت ادامه مبارزه به بالندگی نیز رسیده بودند.

بافت جوان (عمدتاً در مورد کمیته‌های محلی): به تجربه شخصی نگارنده، "کمیته‌های محلی" ای که در تهران شکل گرفت از کمک‌های ساده به اهالی محل و سالمندان برای دریافت نفت و ارزاق ضروری‌شان در دوره اعتصابات آغاز شدند. آن تشکل‌ها در ادامه خود با حکومت نظامی ازهار، نخست وزیر منتصب شاه در درگیری شبانه به مقابله پرداختند و ستیز با نیروهای ارتش شاهنشاهی در ساعات ممنوعیت تردد در خیابان‌ها را سازماندهی کردند. کار آن کمیته‌ها بنابه خصلت‌شان، به صورت فعال از سوی جوانان پیش می‌رفت. تظاهرات شبانه و فرار از دست نظامیان که به سوی "ناقضین حکومت نظامی" شلیک می‌کردند، پرتاب کوکتل به سوی خودروهای ارتش، چاپ و پخش اعلامیه‌ها یا آماده‌سازی روزنامه‌های دیواری با محتوای آموزشی و افشاگرانه، پخش کتاب‌ها در محله‌ها یا نزدیک محل‌هایی که جای تجمع معترضین بودند، "آمادگی جسمی" بالایی را درخواست می‌کرد که جوانان به طور طبیعی از آن برخوردار بودند.

کمیته‌های محلات

به تجربه نگارنده، کمیته‌های محلی، برخلاف تجربه کمیته‌های کارخانه و ادارات، "انتخابی" نبودند، بلکه دست‌آورد مبارزاتی زنده که در حین عمل انقلابی و در کوران فداکاری‌های عینی روی می‌نماید، محصول اعتماد نیروهای فعال در عرصه مبارزه بودند. اعتماد و شناختی که در حین مبارزه مشترک چند ماهه به وجود آمده بود، منجر به شکل‌گیری شبکه‌ای از کمیته‌های محلات شد که قیام و سپس حفظ نظم محلات و دفاع از مناطق شهری را در مقابل حملات بازماندگان رژیم شاه بر عهده گرفتند. در آن روزها، احتمال ضدحمله و کودتای ارتش و یا گارد شاهنشاهی منتفی نشده بود. در این میان ناهمگونی و ناهم‌آهنگی کمیته‌های مختلف شهری غیرمنتظره نبود، بی‌گمان در یک شهر بزرگ نظیر تهران چهره فعالین کمیته شهری، گاردهای مسلح دانشجویی و ... نمی‌توانست از جانب همه مردم و فعالان شناخته‌شده باشد. فقدان تجربه کافی گاه می‌توانست به درگیری نیروهای انقلاب منتهی شده تا آستانه

تصادم نیز پیش برود، کاربست تجربه‌های پیشین در این میان می‌تواند دست‌آوردهایی ارزنده به همراه داشته باشد.

امکانات دفاعی و تعرضی در کمیته‌های محلات، به سلاح‌ها و مهماتی محدود می‌شد که از پادگان‌ها و استقرارگاه‌های پلیس در روزهای قیام بهمن صادره شده بودند؛ دنبالچه‌های خمینی از قبل قیام، تلاش می‌کردند دست بالا را در این کمیته‌ها داشته باشند. آن‌ها تلاش می‌کردند که همه سلاح‌ها و مهمات از جانب "کمیته‌های جدیدالتاسیس اسلامی" و مساجد جمع‌آوری شود تا کنترل خود را بر نیروهای جوان و پیشرو حفظ کنند. ما به عنوان نیروهای چپ متشکل در کمیته‌های محلی، بنابر جمع‌بندی تجربه انقلابات با خلع سلاح مردم و تمرکز آن در دست اسلاميون مخالف بودیم. این کار به دلیل ترکیب مشترک کمیته‌ها که طرفداران خمینی نیز از آن اطلاع داشتند، آغاز شکاف و سپس عقب‌نشینی کمیته‌های واقعی، در اغلب شهرها شد. برخی شهرها و مناطق نظیر کردستان، ترکمن صحرا و ... توانستند در مقابل خلع سلاح توده‌های شرکت‌کننده در انقلاب توسط تازه به قدرت‌رسیدگان اسلامی ایستادگی کنند.

تجربه کمیته‌ها و شوراهای در مسجد سلیمان با توجه به فضای سیاسی کارگری و سوسیالیستی آن، بسیار قابل توجه است. فضای شهر در مقطع قیام و پس از آن، پیوند زندگی و مبارزه روزمره با ضرورت شکل‌گیری کمیته‌ها و شوراهای را نشان می‌دهد: «... فکر کنم بیست‌ویکم بهمن، معلمانی که در آموزش و پرورش تحصن کرده بودند به همراه تعداد زیادی از همشهری‌ها به طرف ژاندارمری حرکت کردند، خواهان تسلیم آنان شدند. فرمانده ژاندارمری دستور تیراندازی داد. یک نفر از تظاهرکنندگان به اسم داریوش محمدی کشته شد، با این حال؛ تظاهرکنندگان که تعدادشان زیاد بود؛ توانستند ژاندارمری را تسخیر کنند. در درگیری‌ای که پیش آمد رئیس ژاندارمری کشته شد. اسلحه‌ها به دست تظاهرکنندگان افتاد، دقیقاً نمی‌دانم که چه بر سر اسلحه‌ها آمد. بعد از پیروزی قیام، در بعضی از محلات شورای محلی تشکیل شد که زیاد دوام نیاوردند. در محلات مسجد سلیمان هم کمیته داشتیم و این کمیته توانست یک کتابخانه محلی ایجاد کند. از آنجایی که شهر نیروهای چپ فراوانی داشت؛ تقریباً در تمام محلات کمیته وجود داشت که کتابخانه و کلاس‌های تئوریک گذاشته بودند. متأسفانه کتابخانه‌ها هم از حمله مزدوران رژیم در امان نماندند.» [۵]

روند سازماندهی خودپو، پس از قیام در برابر بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه ادامه یافت. در مسجد سلیمان، اعتراضات مردمی مختلفی رخ داد که نمونه‌هایی از آن از سوی ستاره عباسی چنین گزارش شده:

«در سال پنجاه‌وهشت دیپلمه‌های بی‌کار فرمانداری شهر [مسجد سلیمان] را اشغال کردند، معلمان و مدارس به طرفداری از دیپلمه‌های بی‌کار راه‌پیمایی کردند و به آنها پیوستند. حمایت مردم، به خصوص مادران، از این حرکت آن‌چنان چشم‌گیر بود که حکومت مجبور شد هیئتی را به سرکردگی اشراقی برای مذاکره با دیپلمه‌ها بفرستد. تا آنجایی که یادم هست یکی از نماینده‌های دیپلمه‌ها دستگیر شده، در همین زمان اشراقی برای مذاکره با دیپلمه‌های بیکار با هیئتی وارد شهر شد.» [۵]

سازمان‌های سیاسی و ارتقای فعالیت‌ها

در شهر کارگری و با سابقه‌ی مبارزاتی همچون مسجد سلیمان از لحاظ سیاسی، اشکال سازماندهی متنوع‌تری دیده می‌شود. همین تصاویر را در سایر شهرها و مناطق کشور نیز می‌توان در فردای قیام ۱۳۵۷ مشاهده کرد:

«در اوایل پنجاه‌وهشت میتینگ بزرگی در محله کارگری بی بی یان برگزار شد که در آن میتینگ، محمود محمودی، نسیم خاکسار و مهین جزنی سخنرانی کردند بعد از آن همه به طرف ساختمانی حرکت کردیم که به ستاد سازمان چریک‌ها تبدیل شد. همچنین این ستاد [سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران] بعد از اینکه ساختمان ستاد اولیه را گرفتند، به محل ما آمد. این ستاد در سیل ۵۸ بزرگترین کمک را به سیل‌زده‌گان و عشایر کرد.» [۵]

از جمله فعالیت‌های فعالین چپ و سوسیالیست در شهر، ایجاد کتابخانه‌های محلی، برپایی کلاس‌های آموزش تئوریک، کمک به عشایر بختیاری در مواردی نظیر سیل از طریق تدارک و ارسال امکانات دارویی، پزشکی و مواد غذایی و ... بوده است. از سوی تازه به قدرت‌رسیدگان، حمله به ستاد و دستگیری فعالین چپ، در دستور کار بود و با شروع جنگ موج وسیع اخراج فعالین چپ در آموزش و پرورش و کارخانه‌ها آغاز شد. با حمله سراسری در سال شصت و دستگیری و اعدام‌های وسیع، سرانجام پس از دو سال دستگیری، شکنجه و اعدام، سرکوب به نتیجه رسید و مهارکردن شهر چپ و کارگری مسجد سلیمان برای حکومتگران اسلامی ممکن شد.

کمیته کارخانه یا کمیته‌های اعتصاب

کمیته‌های اعتصاب در کارخانه یا ادارات از دل یک مبارزه واقعی و جدی طبقاتی بیرون آمده‌اند. نیروهای پرشور و آگاه درون کارخانه‌ها و یا ادارات نقش سازمانگران اصلی این کمیته‌ها را داشته، اغلب از سوی همکاران‌شان برای عضویت در این کمیته‌ها انتخاب می‌شدند. کمیته‌ها در خبررسانی، افشای تمهیدات کارفرما و نمایندگان دولت نقش مهمی داشتند. بسته به بزرگی واحد تولیدی یا ادارات، هماهنگی میان ده‌ها، صدها و گاه هزاران همکار و اعتصابی برعهده کمیته اعتصاب قرار می‌گرفت. بنا به تجربه، کمیته‌های کارخانه برای جلوگیری از ناهماهنگی و تفرقه‌افکنی‌های کارفرما و دولت در پیشبرد اعتصاب نقش مهمی داشته‌اند. برخلاف برخی از مراحل مبارزه و بنا بر مقتضیات تاکتیک‌ها که "عدم تمرکز" راز موفقیت سازماندهی و یا حتی کاهش ضربات امنیتی است، در دوره اعتصابات و اعتراضات شدید و تهاجمی، شدت حوادث و سرعت رخدادها چنان است که سرشت تمرکزگرای قدرت‌نمایی مبارزه و روند پیشبرد هدف‌های اعتصاب، ثقل "تمرکز" را بیشتر و بیشتر طلب می‌کنند و شدت فشار متمرکز از جانب اعتصاب‌گران را لازم می‌کنند. با تمرکز زیاد، گویی انبوه اعتصابیون، به آرایشی شبیه نوک تیز نیزه یا زوبینی نزدیک می‌شوند تا با قدرت از سد دفاعی نیروهای سرکوبگر عبور کنند و بر قلب هدف بنشینند. از این طریق سرعت عمل و اتحاد کارگران و کارمندان در مقابل سرکوبگران افزایش می‌یابد. بنا بر مقتضیات در برخی از اعتصابات، کمیته‌ها تعداد افراد خود را کاهش می‌دهند، همچنین برای پرهیز از قربانی شدن سازمانگران (رهبران کارگری) بنا بر شرایط رویارویی با نیروی سرکوب، در اکسیون‌های نمایش قدرت بعضاً از حضور آنان جلوگیری می‌شود. کارگران پیشرویی که در سال‌های بعد مورد تعقیب و شکار دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفتند تا از جانب آنان خطری متوجه سیستم حاکم نباشد، ناشی از کم بها دادن به چنین تاکتیک‌هایی بود.

کمیته هماهنگی اعتصابات سراسری سازمان‌های ملی و دولتی

هرچند در حین اعتصابات پدیده منحصر به فردی در روند شکل‌گیری "دولت سایه" شکل گرفت که اهمیت تاریخی و تجربی مهمی در سرنگونی رژیم شاه داشت، با این حال در لابلای انبوه رخدادها به آن توجه کافی نشده است. با گسترش اعتصابات در سازمان‌های ملی و دولتی، نیاز به هماهنگی میان اعتصابیون در سطح وزارتخانه‌ها و شرکت‌های تابع آن، شکل‌گیری "کمیته هماهنگی اعتصابات سراسری سازمان‌های ملی و دولتی" را اجتناب‌ناپذیر کرد؛ سازمان‌ها یا شرکت‌های ملی عبارت بودند از: شرکت ملی نفت ایران، شرکت هواپیمایی ملی ایران، شرکت مخابرات و ... هر وزارتخانه علاوه بر ساختار اصلی‌اش سازمان‌هایی را در زیر مجموعه‌های خود تصدی می‌کرد که سازمان‌های دولتی نامیده

می‌شدند. از جمله آن‌ها بانک مرکزی سازمان برنامه و بودجه که بعدها وزارت‌خانه شد را می‌توان نام برد، وزارت کشاورزی نیز سازمان‌هایی تابعه، نظیر گوشت و یا جنگل‌ها را نظارت می‌کرد. شروع اعتصاب در وزارت‌خانه‌ها با خواسته‌های صنفی همراه بود. با وجود ترس اولیه از ساواک، اخراج، دستگیری و ... کمیته‌های اولیه‌ای با ۴ تا ۵ عضو یا کمی بیشتر شکل می‌گرفت؛ در مراحل آغازین هنوز ترس وجود داشت و اعتصابات همه‌گیر نشده بود.

نمونه وزارت کشاورزی

اعتصاب در وزارت کشاورزی نخست روی خواسته‌های صنفی شکل گرفت؛ «مدیران پذیرفتند که ما (اعضای کمیته اعتصاب) از طرف اعتصابیون نقش سخنگوی‌شان را داریم. کمیته اعتصاب قادر شد که تمام خواسته‌های صنفی را بگیرد ولی به اعتصاب خاتمه ندادیم و خواسته‌های سیاسی مطرح شد. اولین خواست، آزادی همه زندانیان سیاسی بود.» کمیته‌ای که در وزارت کشاورزی تشکیل شد (ترکیب کارکنان وزارت‌خانه و سازمان‌های وابسته) شامل یک کمیته ۱۵ تا ۱۸ نفره بود. کمیته‌ای برای هماهنگی با کمیته‌های اعتصاب داخل وزارت‌خانه و سازمان‌های تابعه بود.

پاره‌ای از نهادها فقط خودشان کمیته اعتصاب داشتند، برخی وزارت‌خانه‌ها شبیه وزارت کشاورزی نیز برای سازمان‌های زیر مجموعه، در هر قسمت یک کمیته داشتند و با فرستادن نمایندگان‌شان کمیته هماهنگی داخل وزارت‌خانه را تشکیل می‌دادند. از این کمیته‌ها، شورا یا کمیته هماهنگی اعتصابات ... شکل گرفت که در آن ۵۹ سازمان ملی، دولتی و وزارت‌خانه حضور داشتند. زمان تشکیل کمیته هماهنگی آبان و دی ماه ۱۳۵۷ بود. قبل از روی کار آمدن بختیار این کمیته‌ها شکل گرفته بودند. زمانی که بختیار نخست‌وزیر شد، در شورای [مرکزی] نخست بنابر یک هماهنگی تصمیم نهایی گرفته می‌شد که با وزرای دولت بختیار چه برخوردی شود، هم‌زمان نیز تصمیم نهایی‌شده به همه‌ی سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها اطلاع داده می‌شد. به طور مثال تصمیم گرفته‌شد که وزرای کابینه بختیار را به وزارت‌خانه‌ها راه ندهند. همه کمیته‌ها مستقل بودند و شورا یا کمیته هماهنگی فقط وظیفه هماهنگی داشتند.» [۶]

پیشبرد امور اجرایی ضروری برای مردم

همان طور که از توضیحات بالا می‌توان فهمید، این کمیته نه فقط اعتصابات را در وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های تابعه رهبری می‌کرد، بلکه اقدامات معین اجرایی مهمی نظیر به رسمیت‌نشناختن وزرای دولت آخر رژیم شاه را به پیش برده است. «کمیته هماهنگی اعتصابات سراسری سازمان‌های ملی و

دولتی» علاوه بر این، پرداخت حقوق کارمندان و کارگران و بخشی از کارکردهای حیاتی وزارتخانه‌ها را برای مردم کوچه و بازار در قالب "معاونت" وزارتخانه‌ها به پیش می‌بردند. یکی از اعضای این کمیته در این باره چنین می‌گوید: «پرداخت حقوق کارمندان و کارگران از طریق هماهنگی در کمیته اعتصاب انجام می‌شد. همان گونه که هر وزیر تعدادی معاون داشت، ما در کمیته هماهنگی تقسیم کار کرده بودیم که هر سه نفر، نقش یک "معاونت" را برعهده گیرد. برای نمونه، موقع پرداخت حقوق، فقط حقوق کارمندان را پرداخت می‌کردیم ولی وزرا و معاونت و مدیران کل را پرداخت نمی‌کردیم.» [۶]

منظور از کارکردهای حیاتی، مواردی نظیر رساندن نفت، تولید برق و تصفیه آب آشامیدنی، توزیع مواد غذایی (گوشت، برنج و ...) یا خدمات پزشکی و بهداشتی که در همه جا و از جمله در ماه‌ها و روزهای اعتصاب برای مردم ضروری بودند، می‌شد.

گرایش‌های سیاسی در کمیته هماهنگی

سه گرایش چپ، مجاهدین و طرفداران خمینی همه در کمیته‌های اعتصاب بودند. تلاش برای گشودن بحث در درون کمیته‌های اعتصاب، با مخالفت اسلامیون و طرفداران نهضت آزادی همراه بود. «هر وقت آمدیم صحبت بکنیم؛ گفتند بحث بعد از رفتن شاه، الان این صحبت‌ها را نکنیم. بعد از آن هم، آن‌ها بر قدرت بودند و کار از کار گذشته بود. البته ناپختگی ما هم بود و وضعیت خاصی که در دوره اعتصاب برای مقابله با رژیم شاه با آن مواجه بودیم. اگر به این شکل همگانی نمی‌بود، اعتصاب شکننده می‌شد و ساواک به احتمال زیاد قادر به سرکوب اعتصاب بود. در همه ادارات اداره "حفاظت" وجود داشت. (حراست فعلی در وزارتخانه‌ها و کارخانه‌ها). برای نمونه، پس از قیام، از وزارت کشاورزی در بلوار کشاورز، اسناد حراست را بیرون آوردند. ساواک لیست ۱۰۰۰۰ نفر شامل اعتصابیون، روزنامه نگاران، سران تشکل‌های سیاسی مخالف، بخشی از روحانیون و ... را آماده کرده بود. طرح‌شان این بود که همه کسانی که در این فعالیت‌ها مشغول بودند را در روز آمدن خمینی دستگیر کنند. با دستگیری ۱۰۰۰۰ نفر از اعضای فعال کمیته‌ها، اعتصابات را بخوابانند. ولی وقتی ژنرال هوپزر به ایران آمد، طرح عوض شد. این‌ها (قوای نظامی و امنیتی شاه و امریکایی‌ها) می‌خواستند هر چه سریع‌تر قدرت را به دست خمینی بسپارند، پیش از آن که چپ‌ها بیش از پیش قدرت بگیرند و کار از دست اسلامیون خارج شود.» [۶]

پس از قیام

شکاف و سپس سرکوب کمیته هماهنگی اعتصابات سراسری سازمان‌های ملی و دولتی بلافاصله پس از به قدرت رسیدن اسلاميون و دولت موقت مهندس بازرگان آغاز شد. «بعد از ۲۲ بهمن، تعداد زیادی از افرادی که در این کمیته‌های اعتصاب بودند، "پست" گرفتند، مدیرکل، معاون وزیر و وزیر شدند.» [۶] این افراد کسانی بودند که در تایید سیاست اسلاميون و دولت موقت‌شان که به یاری نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها پا گرفته بود، قدم برمی‌داشتند یا مخالفت آشکاری نشان نمی‌دادند. تلاش علی‌اکبر معین‌فر، نماینده نهضت آزادی در کمیته‌های هماهنگی، برای تخریب و توقف فعالیت‌های آن، بخشی از نقش ملی-مذهبی‌ها را در تحکیم اسلاميون و سپس جمهوری اسلامی نشان می‌دهد: «معین‌فر در کمیته اعتصابات و شورای هماهنگی بود، بعد از قیام وقتی به سمت ریاست سازمان برنامه و بودجه رسید؛ اعلام کرد که "کمیته‌ها برای خرابکاری ساخته شده‌اند و الان دوره سازندگی است و نیازی به آن نیست. باید آن‌ها را منحل کنیم." تا ۴ تا ۵ ماه بعد از قیام، هنوز قدرت داشتیم. چهار معاون وزیر عوض کردیم تا بالاخره معاون پنجم را قبول کردیم. به ما (بچه‌های چپ) پیشنهاد "پست" دادند. ما رد کردیم.» [۶]

انتشار نشریه "کارمند"

«بعد از انحلال کمیته‌ها و کمیته هماهنگی اعتصابات، بازپس‌گیری قدرت این کمیته‌ها توسط تعدادی از افراد باقیمانده، "شورای سراسری کارمندان دولت" تشکیل شد که نشریه کارمند را منتشر کردند. مجاهدین از شرکت در شورا علی‌رغم دعوت ما، خودداری کردند. لوگوی نشریه از "کار" (شبیه لوگوی نشریه کار، سچفخا) و در کنارش "مند" شکل می‌گرفت. متأسفانه نسخه‌ای از آن فعلاً در دسترس نیست ولی نشریه ۱۰۰۰۰ نسخه تیراژ داشت و در سازمان‌های دولتی و وزارت‌خانه‌ها پخش می‌شد. در تحریریه نشریه "کارمند"، سیامک اسدیان (با اسکندر، از اعضای سچفخا اشتباه نشود) از کارمندان بانک ایران و ژاپن، خانمی که اسمش یادم نمی‌آید و عطاءاللهی از کارمندان سازمان برنامه و بودجه بودند. علاوه بر این، یکی دیگر از اعضا از کارمندان وزارت دارایی بود، نماینده سازمان انرژی اتمی و نیز من و همکاری دیگرم از طرف وزرات کشاورزی عضو بودیم. آن خانم که اسمش یادم نمی‌آید، دخترش عضو گروه کُر سازمان (سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران) نیز بود.» [۶]

ضربات ۱۳۶۰ تا بهار ۱۳۶۱

تعداد زیادی از تحریریه کارمند و نیز از اعضای چپ کمیته هماهنگی اعتصابات، در ضربات اسفند تا اردیبهشت بر بخش دمکراتیک و کارمندان و نیز بخش کارگری "صنایع دفاع" سازمان چریک‌های

فدایی خلق ایران (اقلیت) دستگیر شدند. این ضربات از اسفند ۱۳۶۰ تا اردیبهشت ۱۳۶۱ مرحله به مرحله گسترش یافت. [۶] درباره دستگیری‌های کارگری و کارمندی، از جمله اعضای کمیته هماهنگی، از تعقیب و مراقبت این فعالین از بهمن-اسفند ۱۳۶۰ تا اردیبهشت ۱۳۶۱ گزارش شده است. [۷] علاوه بر این ضربه گسترده، محمود علیزاده (سازمان فدایی - جریان ۱۶ آذر) از دیگر اعضای شورای سراسری و نیز عضو هیئت تحریریه کارمند را می‌توان نام برد که در مقطع قیام از سوی کمیته اعتصاب بانک مرکزی به کمیته هماهنگی پیوسته بود. او در شهریور سال ۱۳۶۷، در کشتار سراسری زندانیان سیاسی، از بند موسوم به "ملی کش‌ها" در زندان گوهردشت توسط هیئت مرگ، که رئیسی هم عضو آن بود، به دار آویخته شد.

تجربه اعتصاب کارگران نفت

یکی از مهم‌ترین اعتصابات پاییز و زمستان ۱۳۵۷، اعتصاب نفتگران در اهواز، گچساران، مسجد سلیمان، آغاچاری، خارک، پالایشگاه تبریز، شیراز، تهران و ... بود که در فلج کردن سیستم مالی شاهنشاهی و گسترش مبارزات در سایر مراکز تولیدی و نیز اعتراضات شهری نقشی موثر داشت. یکی از پژوهشگران در این مورد می‌نویسد: «در کتابخانه شرکت نفت، اسنادی از این اعتصاب وجود ندارد یا اگر هم هست در دسترس عموم قرار داده نمی‌شود.» [۲]

اعتصابات که در پالایشگاه تهران، آبادان و ... شکل گرفت، علی‌رغم سراسری بودن، هریک ویژگی‌های محلی خود را داشتند. تهران از لحاظ سیاسی و نزدیکی به مبارزات جاری در پایتخت، اثرگذاری تبلیغی و تهییجی بالاتری داشت، اما ظرفیت تولید پالایشگاه‌های جنوب و به خصوص پالایشگاه آبادان در کنار اثرگذاری سیاسی، فشار سنگین‌تری از لحاظ اقتصادی بر حکومت شاه وارد آورد.

«اعتصاب‌ها از تابستان ۵۷ آغاز شده بود، اما پس از ۱۷ شهریور شدت یافت. این رشته از اعتصاب‌ها با هدایت کارگران آگاهی شکل گرفت که کمیته‌های مخفی اعتصاب را شکل داده بودند که توسط برخی از اعضای سندیکای کارگران شرکت نفت تشکیل شده بود. سابقه‌ی سندیکای کارگران شرکت نفت به سال‌های اولیه دهه‌ی ۵۰ برمی‌گردد. خسروشاهی در مورد شروع اعتصاب کارگران شرکت نفت چنین می‌گوید:

”روز اول فروردین ۵۷ من به همراه تعداد زیادی از دوستان زندانی سیاسی از جمله عزیز یوسفی آزاد شدم به خانه که رفتم یه عده‌ای از دوستان کارگر شرکت نفت تهران به خانه من آمده بودند. سال ۵۳ وقتی ما

دستگیر شدیم سندیکا را منحل کردند و اجازه ندادند تا تشکیل شود. منتهی در سال ۵۵ با فشار کارگران دوباره انتخابات برگزار کردند و عده‌ای انتخاب شدند. همین منتخبان سندیکا بودند که بعد از آزادی به خانه من برای دیدار آمده بودند و همین‌ها هم در کمیته مخفی بودند. این کمیته اعتصاب مختص به تهران بود و هنوز سراسری نشده بود ... کمیته اعتصاب هفت نفر بود. بعدها که پس از شهریور ۵۷ کارمندان به اعتصاب پیوستند و کارگران نفت خوزستان هم به اعتصابیون اضافه شدند، یک کمیته سراسری اعتصاب به تعداد ۱۴ نفر تشکیل شد ... در کمیته اعتصاب چند نفر هم بودند که عضو سندیکا نبودند، ضمن اینکه همه اعضای مرکزی سندیکا هم عضو کمیته مخفی نبودند. فقط سه چهار نفر از اعضای هیات مدیره سندیکا عضو کمیته مخفی بودند.» [۲]

در یکی از گزارش‌هایی که درباره این تجربه منتشر شده، ترکیب و سابقه مبارزاتی کارگران به صورت خلاصه چنین بیان می‌شود: «کارکنان نفت شامل کارگران، کارمندان و مهندسان جوان و فعالان قدیمی‌تر کارگری که تجارب سازماندهی کارگری و اعتصابات موفق صنفی سال‌های پیشین در پالایشگاه آبادان را با خود داشتند و به‌ویژه با تجربه‌ی اعتصاب صنفی سال ۱۳۵۳ در پالایشگاه تهران آشنا بودند، در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ با ایجاد «کمیته‌های مخفی اعتصاب» و ایجاد «کمیته‌ی هماهنگی» برای پیشبرد اعتصابات کارگری، فعالیت‌های خود را آغاز کردند.» [۱]

نحوه‌ی سازمان‌دهی و هدایت اعتصاب

اعتصاب در پالایشگاه تهران ۱۷ شهریور [۲] و تلاش نخست در پالایشگاه آبادان ۹ مهر، گسترش نیافت. در تهران، شروع اعتصاب با کشتار ۱۷ شهریور همراه شده و در آبادان، تاکتیک‌های فریب و سرکوب توسط رژیم شاه و مدیریت پالایشگاه منجر به شکست تلاش نخست برای اعتصاب شده بود. در تلاش دوم، با توجه به این که ارتباطات و خبررسانی بین کارگران بخش‌های مختلف در تلاش نخست موفق نبوده، کارگران در روز ۲۵ مهر ماه ۱۳۵۷، تاکتیک‌های خود را با تجمع در کارگاه مرکزی و در عین حال فرستادن نمایندگان کارگران اعتصابی به سایر بخش‌ها تکمیل کردند. از این طریق، توانستند فریبکاری کارفرما را برای شکستن اعتصاب نقش بر آب کنند. در روند روزهای اعتصاب، اختلافاتی بین کارگران قدیمی و جوان دیده می‌شود. تمایل "کارگران سالخورده" [۱] به محدود نگه‌داشتن خواسته‌ها به خواسته‌های صنفی بود و بقیه کارگران خواسته‌های سیاسی را نیز جزئی از خواسته‌هایشان می‌دیدند. سرانجام کار، پیوند اعتصاب نفتگران با خواسته‌های مجموع جامعه دیده می‌شود:

«...این خواسته‌ها عبارت بود از:

– لغو حکومت نظامی در سراسر کشور

– آزادی زندانیان سیاسی بدون هیچ‌گونه قید و بند

– منع هرگونه دخالت نیروی پلیس و ارتش در امور صنعت نفت

– رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان کشور

– رسیدگی به خواسته‌های کارگران صنعت نفت

– محاکمه‌ی کلیه‌ی مسببین کشتارهای اخیر و چند خواست دیگر.» [۱]

بایستی توجه داشت که از شهریور ۱۳۵۷، دوران انقلابی به موقعیت انقلابی تبدیل شده بود. حکومت نظامی در اغلب شهرها و محلات در بن‌بست قرار داشت و از روز ۵ آبان ۱۳۵۷ با آزادی گروهی از زندانیان سیاسی رژیم شاه، "هفته همبستگی" در دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی و ... جریان داشت. روزانه ده‌ها تظاهرات، سخنرانی در محل‌های مختلف برگزار می‌شد. شب‌ها مساجد محلات، محل تجمع جوانانی بود که به پخش خبر، اطلاعیه و کتاب‌های ممنوعه (اعم از شریعتی یا "جلد سفید" که مربوط به نیروهای چپ و کمونیست بود) مشغول بودند. روزی که این خواسته‌ها از سوی نفتگران در آبادان اعلام شد، تایید و پشتیبانی دوجانبه جنبش و اعتصابات جاری در شهرهای مختلف با نفتگران و همبستگی نفتگران با آنها را معنا می‌داد. ذکر این نکات از آن رو ضروری است که طرح خواسته‌های بالا در بستر عمومی جنبش طبقاتی و اجتماعی در نظر گرفته شود تا از در افتادن به کلیشه‌سازی در مورد اعتصابات و سطح خواسته‌ها خودداری شود.

علاوه بر این، کارگران پالایشگاه تهران، به پشتیبانی نیروهای سیاسی-نظامی نظیر سازمان چریک‌های فدایی خلق، نیز دلگرمی داشتند. گرچه، پیشرفت روند اعتصاب و همبستگی کارگران و کارمندان، چنین نیازی به پشتیبانی مسلح از کارگران اعتصابی را منتفی کرد. خسروشاهی در خاطراتش می‌گوید:

«... فقط کارگران در اعتصاب بودند و کارمندان و پالایشگاه کماکان کار می‌کردند ... در این فاصله چون ممکن بود به دلیل حکومت نظامی مانع از خروج کارگران از پالایشگاه شوند و به زور آنها را مجبور به ماندن در پالایشگاه کنند، کمیته اعتصاب تصمیم گرفت که چند جایی از مسیر لوله نفت را در صورت لزوم منفجر کند.

تماس‌هایی با چریک‌های فدایی گرفته شد و چند پمپ بزرگ و لوله‌هایی شناسایی شد که در صورت لزوم منفجر شود تا کار پالایشگاه بخوابد که اصلاً این مسئله پیش نیامد. چرا که با کارگرانی که کارمند شده بودند توافق شد که یک روز در رستوران با رسیدن جمع کارگران معترض که در پالایشگاه راهپیمایی می‌کنند با شعار "کارمند کارگر پیوندتان مبارک" به اعتصاب کارگران پیوندند. که همین مسئله پیش آمد و کارگران در پالایشگاه برای اولین بار با شعار "نفت رو کی برد آمریکا، گاز رو کی برد شوروی، مرگ بر حکومت پهلوی" سرنگونی حکومت شاه را مطرح کردند.» [۲]

اقدامات تهییجی و تبلیغی، شرکت در اعتراضات عمومی و همبستگی با سایر نیروهای معترض اجتماعی، بخشی از فعالیت روزانه اعتصابیون است. برای نمونه در گزارش آبادان می‌خوانیم: «امروز کارگران از قسمت‌های مختلف به سمت کارگاه مرکزی حرکت کردند. در حدود ۱۰۰ نفر از کارگران با پلاکاردهایی که روی آن‌ها:

۱ - لغو حکومت نظامی و آزادی کلیه زندانیان سیاسی

۲ - عدم دخالت قوای نظامی

۳ - کارگران اتحاد و همبستگی خود را بیش‌تر کنید

۴ - هیچ‌گونه قولی را از کسی قبول نکنید مگر با بخشنامه

۵ - ما کارگران هیچ‌گونه قولی را نمی‌پذیریم

نوشته شده بود به محل تجمع آمدند که از طرف کارگران به شدت استقبال شدند...» [۱]

علاوه بر پالایشگاه‌های تهران و آبادان، ۹ آبان کارگران ترمینال‌های جزیره خارک، بندر شاهپور و بندر ماهشهر دست از کار کشیدند و به این ترتیب تمام شیرهای جریان نفت از این مناطق به خارج بسته شد. پیش از آن خبر اعتصابات در بندر خارک نیز منتشر شده است. [۳] در آبادان، دسترسی به خواسته‌های صنفی، ترمزی بر ارتقای مبارزات نفتگران به اعتصاب سیاسی نشد. ۱۴ آبان، قطعنامه کارگران پالایشگاه، خواسته‌های سیاسی خود را مطرح می‌کنند. توجه به سرعت تحولات و سطح خواسته‌ها از میانه مهر تا میانه آبان را می‌توان از لابلای سطور خواسته‌های نفتگران دریافت:

«قطعنامه‌ی شماره ۱ کارگران پالایشگاه آبادان ۱۳۵۷/۸/۱۴

ما کارگران پالایشگاه آبادان به خاطر همبستگی با خواهران و برادران کارمند شرکت نفت و سایر طبقات ملت ایران، پس از وصول از خواسته‌های صنفی، اینک خواسته‌های ملی خود را که اولویت دارند اعلام می‌کنیم:

۱ - حمایت و پشتیبانی کامل از خواسته‌های کارمندان صنعت نفت

۲ - لغو حکومت نظامی

۳ - آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و بازگشت تبعیدشدگان

۴ - انحلال سازمان امنیت و اطلاعات کشور

۵ - تعقیب و مجازات متجاوزین بیت‌المال

۶ - تعقیب و مجازات کلیه‌ی عاملان کشتار اخیر ایران

۷ - برگرداندن روز صنعت نفت از ۹ مرداد به ۲۹ اسفند ماه

۸ - رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان کشور

۹ - رسیدگی و اجرای خواسته‌های قبلی کارگران صنعت نفت» [۱]

در مورد "تاکتیک‌ها"، شاهد تفاوت نظرات هستیم، گاهی "کارگران سالخورده"، گاهی "کارگران جوان"، در نظر نویسندگان گزارش [۱] تاکتیک اشتباهی را پیشنهاد می‌کنند. نکته مهم اما روشی است که توافق جمعی را برتر از انشعابات خودمحمورپندارانه امروزی می‌کند، که نهایتاً راه‌حلی به توافق جمع می‌رسد و آن را اجرا می‌کنند. تفاوت نظرات و پیشنهادات کارگران نفتگر، دلیلی برای شقه شقه کردن مبارزه‌شان نیست.

در روزهای آبان، نفتگران شاهد فشار و پیشروی دولت نظامی از هاری در روزهای نخست روی کارآمدنش هستند. برخی به کار بازمی‌گردند، برخی با کم‌کاری و برخی با ادامه تحصن و اعتصاب به مبارزه ادامه می‌دهند. با یک وقفه در اعتصاب نخست، در یازدهم آذر، اعتصاب بزرگ دوم آغاز می‌شود. فراز و نشیب‌های اعتصاب، در گزارش‌های منتشره در همان زمان، واقعیت زندگی و مبارزه کارگران و تلاش بی‌رحمانه دولت و حکومت نظامی را برای شکستن مقاومت نفتگران نشان می‌دهد.

«تشکیل کمیته‌ی هماهنگ‌کننده‌ی اعتصاب»

شکل‌گیری کمیته اعتصاب با زندگی و مبارزه کارگران نفت پیوند خورد. خسروشاهی می‌نویسد: «وقتی که فضا کمی باز شد و مخصوصاً آبادان به اعتصاب پیوست، کمیته اعتصاب علنی شد. یکی دو ماه قبل از انقلاب حدود دی ماه، سندیکای کارگران نفت تاسیس شد که بخش‌های پتروشیمی و گاز هم شاملش می‌شد و همه با هم بودند. اسمش سندیکا بود اما به طور واقعی مجموعه‌ای از کمیته‌های کارخانه بود. پالایشگاه، گاز، پخش، آبادان، شیراز، اصفهان و تبریز هر یک کمیته خود را داشتند. این کمیته‌ها پس از حذف حکومت نظامی، نمایندگان علنی و انتخابی کارگران بودند. جلسه برگزار می‌کردند و اطلاعیه و نشریه منتشر می‌کردند.

... انتخاب به معنی برگزاری مجمع عمومی و انتخابات به معنی رسمی آن نبود. در هر کارخانه‌ای عده‌ای از کارگران جلودار بودند و مورد تایید کارگران بودند. مثلاً در پالایشگاه تهران ده نفر از کارگران بودند که از ابتدا جلودار بودند، فعالیت کرده بودند و مورد تایید کارگران بودند. در خوزستان همین طور در بقیه جاها هم به همین نحو. در آبادان قضیه یک مقدار فرق می‌کرد. چون یک عده می‌رفتند و مماشات می‌کردند کار به انتخابات کشیده شد و عوض شدند. در مجموع این کمیته‌های کارخانه بود که به اسم سندیکا در سطح سراسری کارگران را رهبری می‌کرد.

در این دوره اخبار مربوط به اعتصاب بسیار پراکنده و ضدونقیض بود. به همین جهت کمیته‌های اعتصاب نشریه‌ای هم به نام «نشریه کارکنان صنایع نفت» را منتشر کردند. این نشریه کمک کرد اعتصاب سازماندهی شود و کارگران اخبار واقعی را بخوانند تا شایعات بی‌مورد در بین کارگران تفرقه ایجاد نکند. انتشار این نشریه تا سال شصت که توقیف شد، ادامه پیدا کرد.» [۳]

به طور مشخص، تجربه آبادان، در گزارشات روزهای اعتصاب ثبت شده است. چند روز پس از شروع اعتصاب در آبادان، کارگران بنابه تجربیات و مشکلاتی که پیش آمده تصمیم به تشکیل کمیته "نظارت و تنظیم‌کننده" می‌گیرند. در گزارش [۱] می‌خوانیم که:

«یکی از نمایندگان که احتمالاً آدم مشکوکی است سعی می‌کند در بین کارگران دودستگی و نفاق بیندازد که با عکس‌العمل شدید کارگران مواجه شد و به همین علت و برای جلوگیری پراکندگی و بی‌برنامگی، کارگران آگاه و با تجربه پیشنهاد کردند که یک کمیته‌ی نظارت و تنظیم‌کننده از طرف کارگران انتخاب شود و این کمیته سخنگوی اعتصابیون بود و وظایفش به‌طور عمده عبارت بود از:

نصب اعلامیه و تدارک سخنرانی و جمع‌بندی نظرات کارگران و در صورت لزوم مذاکره با کارفرما. هیچ‌کس به جز اعضای کمیته حق ندارد با کارفرما مذاکره کند و یا اعلامیه‌ای به دیوار بچسباند و غیره.

قرار شد که کمیته فردا از طرف کارگران انتخاب شود.» [۱] یک روز بعد کمیته ۱۳ نفره‌ای برای هماهنگی انتخاب و معرفی می‌شود. چهار روز بعد، کمیته ۱۳ نفره به کمیته متمرکزتری با ۶ عضو تبدیل می‌شود. «...این کار در شرایط موجود کاملاً صحیح است، چون دو نفر از اعضای کمیته بیش‌تر به دنبال زدوبند با کارفرما هستند.» [۱]

شیوه‌ی ارتباط و همبستگی، تنوع نیروهای موجود

تماس مستقیم و پشتیبانی عملی در تظاهرات و اعلام همبستگی‌ها صورت می‌گرفته است. در نمونه اعتصاب نفتگران، بخشی از حال و هوای همبستگی مبارزاتی در آن منطقه را می‌بینیم که در سایر شهرها و مناطق کشور نیز در پاییز و زمستان ۱۳۵۷ قابل رویت است. "عده‌ای از معلمین آبادان"، کارگران و کارمندان پتروشیمی، جنرال آفیس و ایران نپتون و نیروگاه اتمی و ... برای ابراز همبستگی به محل اعتصابیون پالایشگاه می‌آمده‌اند. این ابراز همبستگی‌ها در بسیاری از موارد با ممانعت مامورین حکومت نظامی روبرو می‌شد. متقابلاً نیز نفتگران، برای اعلام همبستگی خود به محل اعتصاب معلمان و ... می‌روند.

تجربه شخصی نگارنده از "آن روزها"، چنین بود که همبستگی در اعتصابات و تظاهراتی که با محاصره ماشین‌های سربازان و افسران مسلح ارتش شاهنشاهی انجام می‌شد، شور مبارزه و همبستگی دلیرانه‌ای را در هر دو طرف دامن می‌زد. نیروهایی که دراعتصاب یا در تظاهرات یا محاصره ارتش بودند، و نیروهایی که به آنان با اعلام همبستگی‌شان، امید می‌دادند، که دیگر تنها نیستند. با همین عمل "ساده" اعلام همبستگی عملی و مبارزاتی، کار ده‌ها سال دوره کار آرام سیاسی و مذاکرات صوری "وحدت" را به انجام می‌رساندند. مبارزین، یکدیگر را در میدان جنگ طبقاتی می‌یافتند و به هم اعتماد می‌کردند.

شکل‌گیری و فعالیت هسته‌های سرخ و سوسیالیستی

هسته‌های سرخ مختلفی در این دوره "بی" و یا "با" ارتباط با هم، در اعتصاب نفتگران درگیر بوده‌اند. از جمله به تشکیلات کارگری محلی تحت عنوان «مبارزان راه ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر» (متحدین خلق) که گزارش‌های روزانه‌شان پس از چهل سال در این نوشته مورد توجه قرار گرفت. [۱] در آذر ماه خبر از گروهی به نام «یاران حیدر عمواغلی» [یک گروه محلی چپ سوسیالیستی در آن مقطع] داده می‌شود که اعلامیه‌ای تحت عنوان «برای ۱۶ آذر آماده می‌شویم» را در کارگاه مرکزی پالایشگاه پخش کرده‌اند. علاوه بر آن، خبر آوردن کتاب برای "مطالعه و بحث" در حین اعتصاب، "حتی آثاری از مارکس و لنین"

و نیز انتشار نشریه دیواری در گزارشات دیده می‌شود. [۱] خبر پخش دفاعیات رفیق هوشنگ تره‌گل و دو اعلامیه از «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر» به میزان محدود نیز در آذر ماه در گزارشات دیده می‌شود. [۱]

آگاهی به منافع مستقل طبقاتی

در اعتصاب نفتگران، جرقه‌هایی در میان سخنرانی‌ها دیده می‌شود که در فضای عمومی سیاسی جنبش جاری که اسلام‌گرایان رهبری خود را به مدد ساختارهای سنتی خودشان و تبلیغات بین‌المللی (راديو بی بی سی و ...) تحکیم می‌کردند، گم می‌شود. برای نمونه در حین اعتصاب در آبادان به چنین گزارش‌هایی برمی‌خوریم:

«... یکی از اعضای کمیته‌ی کارگران ضمن سخنرانی خود گفت که کارگر باید در صفوف اول مبارزه قرار گیرد و وظیفه‌ی تاریخی خود، یعنی رهبری مبارزات ضد امپریالیستی - ضد سلطنتی را به‌عهده گیرد. سپس یکی دیگر از نمایندگان گفت باید سکوت را شکست و به این ارادل نشان داد که اتحاد کارگران یعنی چه! بعد از آن کارگران شروع به دادن شعارهای "کارگر قهرمان، رهبر زحمتکشان، درود ملت بر تو باد، - اتحاد - مبارزه - پیروزی، اعتصاب، اعتصاب، مدرسه‌ی انقلاب و ... " کردند.» در مراحل پیشرفت اعتصابات، یعنی در نیمه دوم آذر ماه است که نشان تبلیغات مذهبی و طرفداران خمینی در پالایشگاه دیده می‌شود. [۱]

منبع مالی مستقل، نحوه‌ی تأمین منابع مالی، صندوق‌های مالی اعتصاب

در آذر ماه، نفتگران در حالی که خودشان در اعتصاب هستند، «برای روزنامه‌نگاران و کارکنان اعتصابی مطبوعات» کمک مالی گردآوری می‌کنند. عدم پرداخت حقوق کارگران توسط دولت نظامی، در دی ماه ۱۳۵۷، مسئله «صندوق اعتصاب»، برخی گزارش‌های دیگر «صندوق اسلامی» را موضوع کار اعتصابیون می‌کند. [۱] علاوه بر آن، «کارگران پیشرو تصمیم به جمع کردن پول برای کارگران اخراجی» می‌گیرند. [۱] با قطع حقوق‌ها و بستن حساب سندیکا، در اوایل دی ماه ۱۳۵۷، صندوق‌های کمک‌های مردمی برای کارگران و روزنامه‌نگاران اعتصابی تشکیل شد. «در مورد تأمین هزینه‌های اعتصاب خسروشاهی چنین می‌گوید: "...واقعیت این بود که ما در تهران از نظر مالی در مضیقه قرار گرفته بودیم چون حساب مالی سندیکا بسته بود. پیش دانشجویان رفتیم و آن‌ها حدود دو و نیم میلیون جمع‌آوری کردند. دو و نیم میلیون پول یک روز کارگران هم نمی‌شد. با چند نفری رفتیم نزد طالقانی که او را از زندان می‌شناختیم و

قضایا را شرح دادیم که حساب را بسته‌اند. یک آقای را معرفی کرد که مسئول کمیته بازار بود. از آن موقع پول خیلی زیادی از بازار به کارگران کمک شد و از همان موقع یک نفر به نام آقای عراقی که بعدها مسئول روزنامه کیهان شد و ترور شد، وارد کمیته مخفی اعتصاب شد... " خسرو شاهی این کمک پیوسته و زیاد بازار را عاملی می‌داند که کمیته‌های اعتصاب توجه کافی به جمع‌آوری پول و کمک مالی از بخش‌های دیگر جامعه و خود کارگران نداشته باشند.» [۳]

نکات بسیار مهمی درباره منابع مالی اعتصاب بعدها منتشر می‌شود که در گزارش منتشره [۱] نیز در این باره به صورت زیر بیان می‌شود:

«پیوست»

نکاتی در مورد نحوه‌ی تأمین معیشت کارگران اعتصابی

تجربه‌ی جنبش کارگری در پالایشگاه آبادان نشان می‌دهد از سال ۱۳۰۶ که نخستین تلاش‌های کارگران نفت برای بهبود شرایط کار آغاز شد ایجاد صندوق‌های مالی مخفی و مدیریت مالی برای پیشبرد مبارزات کارگری در دستور کار فعالان کارگری قرار داشته است. در سال ۱۳۳۵ نیز فعالان جوان کارگری مانند یداله خسروی در سازمان‌دهی «صندوق تعاونی کارگری» نقش مهمی داشتند. در این دوره به ۳۰۰ عضو صندوق تعاونی، در صورت نیاز به شکل محدودی کمک مالی می‌شد. در سال ۱۳۵۱ نیز بعد از اعتصاب صنفی و کوتاه‌مدت کارگران پالایشگاه آبادان از جانب فعالان کارگری «صندوق مالی مخفی» تشکیل شد. هدف این صندوق کمک به کارگران کم‌درآمد و دادن وام‌های محدود بدون بهره به کارگران و کمک به پیشبرد مبارزات کارگری در پالایشگاه بود.

در سال ۱۳۵۷ و در مقطع انقلاب، از آن‌جا که کارگران و کارمندان نفت فاقد اتحادیه‌های واقعی و مستقل خود بودند و صندوق مالی مستقلی از خود نداشتند، که اعتصاب خود را مستقلاً با تکیه به خود به پیش ببرند، تأمین معیشت مالی کارگران اعتصابی و خانواده‌های آنان یکی از دغدغه‌های اصلی فعالان کارگری در آن مقطع بود. یکی از اعضای «کمیته‌ی مخفی اعتصاب» در پالایشگاه تهران که نمی‌خواهد نامش برده شود، با اشاره به موضوع تأمین مالی می‌گوید: «در مقطع انقلاب فعالین کارگری با سازمان‌دهی کمیته‌های مخفی اعتصاب» در سازماندهی اعتصابات صنعت نفت نقش اساسی را بازی کردند. با شروع اعتراضات سراسری در کشور موضوع اعتصابات برای از پا در آوردن رژیم شاه در مرحله‌ی اول از طریق این کمیته‌های مخفی سازماندهی شد. مرحله‌ی بعدی که در هر اعتصاب کارگری بسیار مهم است تأمین منابع مالی و معیشتی برای کارگران و خانواده‌های آنان است. می‌دانستیم که این

اعتصابات برخلاف گذشته طولانی‌تر خواهد بود و نمی‌خواستیم که اعتصابیون در طول اعتصاب دچار مشکلات مالی شوند و این مسئله در اولویت قرار داشت. به همین خاطر در آن مقطع تأمین مالی برای ادامه حرکت اعتصابی از طریق بخش عظیمی از بازاریان و مردمی که خواهان سرنگونی رژیم شاه بودند بلافاصله تأمین می‌شد. خصوصاً این که آیت‌الله خمینی طی اطلاعیه‌ای در شهریور ۱۳۵۷ از همگان خواست که به کارگران اعتصابی شرکت نفت کمک مالی کنند. او دستور دینی و فتوا داد که مردم و بازاریان و «تجار محترم» قسمتی از ذکات خود را به صندوق اعتصابات بدهند. پس از آن فرمان بود که گونی، گونی پول برای ادامه‌ی اعتصاب می‌رسید و مشکل مالی برطرف می‌شد.» از این طریق بود که کمیته‌های اعتصابات پول‌ها را در اختیار کارگران اعتصابی پالایشگاه‌ها قرار می‌دادند. با این پشتوانه‌ی مالی بازار و تجار و کمک‌های مالی برخی از مردم بود که کارکنان نفت توانستند اعتصابات طولانی‌مدت خود را پیروزمندانه تا سرنگونی ادامه دهند و شاه را ساقط کنند.» [۱]

عدم استقلال مالی اعتصاب نفتگران [نفوذ بازار و اسلامیت‌ها، همچنین هژمونی مالی بر اعتصابات و نقش و تأثیرش بر جنبش کارگری، در یکی از کلیدی‌ترین برش‌های تاریخ مبارزه طبقه کارگر] به تأمین سلطه خمینی و یارانش در جنبش عمومی انجامید. «منابع مالی جنبش از کجا باید باشد» که در کشاکش آن روزهای اعتصاب آن چنان کم‌اهمیت می‌نمود، تمرکز بر سرنگونی رژیم شاه، همزمان بی‌توجه به پی‌آمد بدفراجم وابستگی مالی به ارتجاع بازار/ مسجد، سرنوشت یک انقلاب را آنچنان در بیراهه رقم زد و به دامن ضدانقلاب و ارتجاع راند که چهل سال پس از آن نیز هنوز در بند و زنجیرش به اسارت مانده‌ایم. این نکته‌ای است که اتفاقاً، موضع ما را در نقد و رد پذیرش کمک مالی از نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی و یا منابع مشکوک‌الحال تایید می‌کند.

تجربه پولاد اهواز

اعتصابات در کارگاه‌های چهارگانه فاسترویلر-تهران بزرگترین پیمانکاری صنایع فولاد با بیش از ۳۵۰۰ کارگر در ۲۵ شهریور ۱۳۵۷ آغاز شد. تجربه موفق اعتصاب و حتی شکل‌گیری شورای کارخانه، الزاما به معنای عقب‌راندن نیروهای ارتجاعی از صفوف جنبش کارگری نبود. در گزارشی در این مورد می‌خوانیم: «همزمان با بازگشت کارگران به کارخانه پس از قیام بهمن ماه، انتخاباتی جهت تشکیل شورایی به منظور رسیدگی به خواست‌های فوری کارگران برگزار گردید. این انتخابات به علت عدم حضور اکثریت کارگران فنی و باسابقه در کارخانه از یک طرف و عدم ارتباط و پیوند ارگانیک کارگران پیشرو و آگاه از طرف دیگر، به سود عوامل قشری و سازشکار تمام شد. و این [تشکیل شورا] برای کارفرما زنگ

خطری محسوب می‌شد. بدین جهت کارفرما سعی نمود از انفجاری که در شرف وقوع بود، جلوگیری به عمل آورد.» [۸]

تلاش مرتجعان و اسلاميون برای گرفتن رهبری شوراهای کارگری از درون و فشار کارفرما و دولت به صورت مستقیم بر کارگران پیشرو و آگاه که در تجربه بالا به آن اشاره شد روش شناخته شده، دائمی و نمونه‌وار جمهوری اسلامی بوده که تا کنون مانع از شکل‌گیری یک جنبش آگاه و مستقل کارگری درون کارخانجات و مراکز صنعتی شده است. پوشش تبلیغاتی آنان عبارت بوده از: "دفاع از مستضعفین" و سوق دادن شورا به سوی تشکلهای سترونی موسوم به "شورای اسلامی". اسلاميون برای پیشبرد سیاست سرکوب از درون صفوف کارگران، با به راه انداختن باندهای سیاه اسلامی که به پیشروان کارگری حمله کنند، همراه با تهدید کارگران برای پیروی از احکام اسلام، اجازه کار آگاه‌گرانه به پیشروان کارگری نمی‌داده، در نهایت با مضروب کردن نمایندگان کارگران و کشاندن پاسداران مسلح به محیط کارخانه، زمینه تعقیب و دستگیری کارگران مبارز را فراهم می‌آوردند. [۸]

بیش از چهار دهه از کشاکش کارگران پیشرو و مرتجعین اسلامی گذشته و حافظه تاریخی و مبارزاتی کارگران فولاد هنوز زنده است. گویی زمانی نگذشته است و در حمایت از کارگران پروژه‌ای و رسمی صنایع نفت گاز پتروشیمی همچون نسل پیشین خود می‌نویسند: «به شما کارکنان صنعت نفت و کارگران شاغل در پالایشگاه‌ها که به صورت گسترده در بیش از هفتاد شرکت و با جمعیتی بالغ بر سی هزار نفر دست به اعتصاب زده‌اید. شما که پرچم‌دار و پیش‌قراول موج جدید اعتصابات سراسری هستید. شما که کنار خود حمایت تمام کارگران ایران و جهان، خانواده‌های دادخواه و جان‌باختگان اعتراضات آبان و تشکلهای و جمع‌های کارگری را دارید.

ما "کارگران مستقل شرکت گروه ملی صنعتی فولاد ایران-اهواز" نیز در جسم و جان‌مان با کارگران اعتصابی و مقاومت گسترده هم‌طبقه‌ای‌ها علیه شرکت‌های واسطه‌ای، ظلم دولتی، دستمزد پایین، عدم ثبات شغلی و علیه تمامی اشکال نابرابری طبقاتی یکرنگ و یک دل هستیم.» [۹]

در کشوری که هر گونه تشکل مستقل به شدت سرکوب، و فعالین آن دستگیر، شکنجه و اعدام می‌شوند، موج خودسازمانگری کارگران چنان روشن، واضح و امیدبخش است که حتی آنان که سال‌هاست خود را به ندیدن و نشنیدن می‌زنند، از خواب خوش ادامه وضع همچون چند دهه گذشته بیدار کرده است. تجربیات اخیر نشان می‌دهد که در شرایط سرکوب مداوم جمهوری اسلامی، نوعی "بداهه نوازی"،

همنویایی و هم‌آوایی در روش‌های سازماندهی توده‌ای شکل گرفته که سطح بالاتری از تشکل‌یابی پیشین را نوید می‌دهد.

جوانه‌های کمیته‌های همیاری، محلات و مردمی [۱۰]

ناکارآمدی، ناتوانی و امتناع حکومت از پذیرفتن مسئولیت‌هایش در رودرویی با بیماری کرونا، برای حفظ جان شهروندانش، نه فقط نفرت‌انگیزی تئوری‌های نئولیبرال و سرمایه‌دارانه را در هدایت اقتصاد و جامعه بیش از پیش آشکار کرده، بلکه از آن مهم‌تر موجب اقدام سازنده مردم و کنشگران اجتماعی برای همیاری و همبستگی با مردم و شهروندان کل کشور شده است. تشکیل انواع کمیته‌های همیاری، محلات و مردمی در شهرها و مناطق مختلف کشور روزنه امیدی برای پیدایش و گسترش ارگان‌هایی با هدف سازماندهی مردمی، مستقل از ارگان‌های سرکوبگر دولت سرمایه‌داران را فراهم می‌کند.

شکل‌گیری یا فعالیت کمیته‌ها، فقط با بحران کرونا آغاز نشده است. مسئله لاینحل محیط زیست، آتش سوزی‌های بی‌پایان در جنگل‌ها، سیل یا زلزله و همه موضوعاتی که حاکمان از مسئولیت‌های حتی روی کاغذ یک دولت سر باز می‌زنند، با شکل‌گیری نوعی از همکاری و همبستگی مردمی به صورت کمیته‌ها یا شوراهای همراه بوده است. مسلم است که نهادهای دولتی و امنیتی سعی در کنترل، شناسایی و سرکوب این نهادها خواهند داشت. با این حال، با هوشیاری‌های لازم می‌توان از نفوذ عوامل حکومتی و یا طرفدار حکومت جلوگیری کرد. تجربه و بررسی نمونه‌های موجود نشان می‌دهد که درک یک‌دستی برای متحدکردن کانون‌های عمل انقلابی کمیته‌های همگامی، محلات و یا مردمی وجود ندارد. حفظ معنای انقلابی و مردمی چنین نهادهایی فقط در مبارزه با عوامل بیرونی و مقابله با شیوه‌های ضدبشری سرکوبگر رژیم تأمین نمی‌شود، بلکه باید در درون همین کمیته‌ها هوشیار بود و از فروکاستن آن‌ها به "نهادهای خیریه" یا نوعی ان.جی.او. یا ابزار تبلیغاتی جناح‌های حکومتی‌شدن برای کسب رای و محبوبیت دار و دسته‌ها جلوگیری کرد.

کمیته‌های مردمی علیه کرونا فعالیت‌های خود را در محلات از طریق توزیع مواد ضدعفونی و سایر امکانات بهداشتی، پاکسازی محلات و خیابان‌ها، جمع‌آوری کمک‌های مردمی، تأمین و نظارت بر صندوق مالی، تهیه سبد معیشتی و بسته‌بندی آنان ... دنبال کردند. همکاری در این کمیته‌ها گاه براساس موقعیت محلی و گاه براساس فعالیت موضوعی شکل گرفته است. نمونه دیگر، انجام کار داوطلبانه برای تولید ماسک یا لباس بهداشتی مورد نیاز برای مراکز بهداشتی و درمانی و یا محلات فقیرنشین بوده است.

تامین هزینه خرید مواد اولیه و نیز نهایتاً تولید این اقلام، نیاز به شبکه همبسته و متعهدی از مردم و به ویژه جوانان دارد که کارها را به پیش ببرند. از این طریق، نه فقط به صورت فعال و مطالبه‌گر، به مقابله با مسئولیت‌ناپذیری حاکمان پرداخته می‌شود، بلکه اعتماد متقابل فعالین برای دفاع و خودگردانی محیط زندگی خود را نیز تقویت می‌کند.

هسته‌ها: رویکردی با کیفیت دیگر

در طی ماه‌های اخیر، علاوه بر زنده‌شدن تجربه شوراها و نیز تشکلیابی در محلات و کارخانه‌ها از طریق کمیته‌ها، جوانه‌زدن نوع دیگری از نوزایی سازمانی را در اعلام موجودیت و فعالیت هسته‌هایی می‌توان رویت کرد که علنی نیستند، هرچند از کم و کیف آن‌ها به طور دقیق اطلاعی در دست نیست. به دلیل مخفی‌بودن، حتی مشخص‌تر علیه سرمایه‌داری، جمهوری اسلامی و ضرورت سرنگونی آن، سخن می‌گویند. با این حال، مشخصه‌هایی که همراه این هسته‌ها هست، انتظار کیفیت دیگری از سازماندهی را در کنار دو شکل پیشین، یعنی شورا و کمیته‌ها، ایجاد می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که روی آوردن به تشکیل هسته‌های مخفی با نام‌های مختلف و بعضاً ناآشنا، حاصل جمع‌بندی جوانان و فعالینی باشد که پیامدهای خیزش دی ماه ۱۳۹۶ و سرکوب وحشیانه آنان و دی ۱۳۹۸ را در ضعف سازماندهی و چابکی رودررویی با نیروی سرکوبگر رژیم ارزیابی کرده‌اند. مختصات و گستردگی این هسته‌ها، میزان اثرگذاری اجتماعی و مبارزاتی آنان اینک آشکار نیست. شاید توان سنجی آنان، به هنگام برآمدی دیگر و یا خیزشی از جنس خیزش‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ میسر باشد و یا شاید توان حمایت از اعتصابات که امروزه از هر سو رژیم را به قدم‌نهادن در نقاط ستیز و می‌دارد.

جمع بندی: حرکاتی ناموزون، نبردی نامنتظم، رقصی در میانه آتش

این فرا روییدن بالنده که با خیزش دی ماه ۱۳۹۶ آغاز شده، سرِ بازایستادن ندارد. اگر خیزش و جنبش‌های اعتراضی به خون کشیده شد، راه‌های سازماندهی و خودسازمانگری دیگری را با نوزایی اندام‌واره مبارزه و نمایش اقتدار توده‌ای گشود. شورا نخست در شعارهای خیزش دی ماه باز هم به موضوعی برای خودسازمان‌گری کارگران بدل شد. با فاصله‌ای زمانی، به ویژه با کنارکشیدن دولت جمهوری اسلامی از وظایفش در حمایت از جان و سلامت مردم در برابر ویروس کرونا، کمیته‌های همیاری، کمیته‌های محلی و در این سو و آن سو، کمیته‌های اعتصاب، دومین ستون سازماندهی مبارزات کارگری و مردمی خود را برجسته‌تر از گذشته نمایان کرد. آگاهی انتقادی و تجربی حاصل از مبارزات چند

دهه گذشته، به خصوص خیزش‌های اخیر چنان سختگیرانه و ژرف از پی سازمان‌گری و پوشاندن خلاء مبارزات اجتماعی و طبقاتی روی آورده که درنگ را بی‌جا شمرده، به پیکربخشی دیگرگونه از هسته‌های سوسیالیستی و مخفی پرداخته است. اینک سازمان‌گران چپ انقلابی بر آن اند که در پهنه‌هایی گسترده از جوشش جان‌دار و به گوهر دیگرگونه، پایداری در مبارزه را پی‌گیری کنند.

بررسی تجربیات دوران انقلابی ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ نشان از نزدیکی، اما در عین‌حال، غنای تجربیات سازماندهی از پائین در جنبش کارگری و مردمی دارد. در عین‌حال، کشاکش‌های پیشین، خطر نفوذ امنیتی‌ها، خطر گسستن‌های غیرمسئولانه و یا تحلیل‌بردن توان‌های مبارزاتی با تکاپوهای سופسطایی و تنگ‌نظری‌های خرده‌بورژوازی، شکفتن‌های نوپای امروز را نیز تهدید می‌کند. نگاه به تجربه کارمندان و کارکنان اعتصابی دولت شاه، کارگران نفت، کارگران فولاد و ده‌ها نمونه دیگر، یک قانون سازماندهی خودپو را تایید می‌کند: برای سازماندهی و اشکال آن، هیچ قانون و شکل منجمدشده‌ای وجود ندارد. سطح سازماندهی و اشکال متنوعش، هم‌پیوند با سطح معین مبارزه طبقاتی و اجتماعی در لحظه متناسب با آن تعیین می‌شود. در لحظات شتاب‌گرفتن تحولات سیاسی و مبارزاتی، سازمان‌گرانی کارسازند که چابک و آفرینش‌گر باشند. سازمان‌گرانی که آماج‌های دور از چشم‌رس را ببینند، منافع کلی جنبش کارگران و زحمتکشان را در نظر داشته باشند و در عین‌حال، فریبکاری‌های دشمنان طبقاتی را تشخیص دهند و تدابیر دفع آن را به کار ببندند.

مسیری برای خودسازمان‌گری جنبش چپ انقلابی گشوده شده، مسیری که در گستره و ژرفا، در گونه‌گونی اشکال سازماندهی خودپو، هر دم از نو زاده می‌شود. رزمی که فنونش چهره‌ای یگانه ندارد، بسیار نزدیک به تجربیات انقلابی پیشین، نبردگاهی که تکاپوی جنگ‌آوران‌اش پیش‌بینی‌ناپذیرند و با جنبش‌هایی ناهم‌آهنگ، در میانه‌ی آتش پای می‌کوبند. رقصی که رعشه مرگ بر جان شکارچیان آزادی و عدالت می‌افکند. سرکوب‌گران طعمه‌ی خشم کور خود خواهند شد. شیوه‌های نوین سازماندهی و سازمان‌گران‌شان راه‌های چیرگی بر دژخیمان را خواهند گشود.

همایون ایوانی، شروع ۵ مه ۲۰۲۰ پایان ۲۶ ژوئن ۲۰۲۱

منابع:

[۱] از اعتصاب کارگران نفت در انقلاب ۵۷ چه می‌آموزیم؟ / محمد صفوی، نسخه پی دی اف

[۲] [بازخوانی یک اعتصاب اعتصاب کارگران نفت ۱۳۵۷ - بخش اول](#)، هاله صفرزاده، ۲۸ اسفند ۱۳۹۴

[۳] [بازخوانی یک اعتصاب اعتصاب کارگران نفت ۱۳۵۷ - بخش دوم](#)، هاله صفرزاده، ۱۳ فروردین ۱۳۹۵

[۴] [درس های انقلاب](#)، و.ا. لنین، ۱۹۱۷

[۵] [گفتگوهای نگارنده با ستاره عباسی](#).

[۶] [گفتگوهای نگارنده با فرخ قهرمانی](#).

[۷] [گفتگوهای زندان، ۵-۷](#)، ویژه‌نامه محمود محمودی، مقاله "بابک و موازین تشکیلاتی"، همایون ایوانی، ص ۳۸۱.

[۸] گزارشی از مبارزه کارگران فاسترو ویلر - تهران جنوب (صنایع فولاد اهواز)، گزارشات و تحقیقات کارگری، شماره ۵، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - شاخه خوزستان، دی ماه ۱۳۵۸.

[۹] [به کارگران پروژه‌های و رسمی صنایع نفت گاز پتروشیمی](#)، به نقل از کانال تلگرامی "صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد"

[۱۰] به دلایلی مطالب این بخش بدون دادن رفرنس مشخص دنبال می‌شود و از طریق گزارشات مختلف گردآوری شده است.